**بنام خدا**



**عنوان :**

**خلاصه کتاب مبانی مدیریت اسلامی**

**مربوط به درس:**

**مفروضات و الگوهای مدیریت اسلامی**

**استاد : سرکار خانم دکترغمخواری**

**تهیه کننده : ملیحه اثنی عشری**

**شماره دانشجویی:980003656**

**ترم تحصیلی 98-99**

**فصل یک :کلیات**

به دلیل اهمیت مبحث مدیریت و سرکار داشتن افراد با آن و اثر گذاری آن بر زندگی افراد ، امروزه این مقوله از جایگاه ویژه ای برخوردار گردیده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از مباحث مهم در محافل دانشگاهی و غیردانشگاهی مدیریت و حکومت اسلامی است .بدلیل اینکه اکثر نظریه پردازان در زمینه مدیریت و مبانی آن غربی هستند اساس مدیریت اسلامی را زیر سوال برده اند و به ارائه نظراتی در این خصوص پرداخته اند بعنوان مثال از نظر آنها مدیریت اسلامی اساسا اخلاقیست و بتوصیف رفتارهای خوب میپردازد یا اینکه مدیریت اسلامی امری ذهنی است و ساخته ذهن افراد متدین است و چون عینی نیست کاربردی ندارد و موارد دیگر.

نکته مهمی که باید بدان توجه نمود جدا بودن مقوله مدیریت اسلامی و مبانی آنست . تفاوت اساسی میان مبانی مدیریت غربی با مبانی مدیریت اسلامی در مفروضات بنیادین و بعد روش تحقیق است . در مرحله تدوین مدیریت اسلامی باید محقق تصمیم بگیرد که چه روشی انتخاب کند تا به نتیجه برسد که این براساس نیاز جامعه اسلامیست بعد نوبت به اصول میرسدکه مرحله مهمی در اتصال مفروضات با روش تحقیق با تئوریهاست .و حال تئوری ساخته میشود و کاربرد آن در عرصه های مختلف مشاهده و ارزیابی میشود.

برای روشن شدن اینکه آیا مدیریت اسلامی داریم یا خیر؟ باید ابتدا رابطه بین دین اسلام و علم مدیریت و کارکردهای هریک مشخص شود و سپس به تبیین رابطه بین علم و دین به چند اعتبار پرداخت که عبارتند از1-به اعتبار متد تحقیق2-به اعتبار تبیین برخی از احکام جزیی یا کلی تجربی، عقلی و نقلی موضوعات و مسائل علم توسط دین3-به اعتبار فلسفه دینی4-به اعتبار نظام ارزش دینی. حال با توجه به اعتبارات فوق میتوان رابطه بین مدیریت و اسلام را در موارد1-رابطه جهان بینی،هستی شناسی و انسان شناسی اسلامی با مدیریت2-رابطه ایدئولوژی و احکام اسلامی با مدیریت3-رابطه نظام ارزشی اسلام با مدیریت 4-رابطه اسلام با دانشمندان مسلمان و محقق در علم مدیریت ، بررسی نمود.

در خصوص مبحث مدیریت اسلامی دیدگاه افرادبه دو صورت است : افراد یا به کل آنرا نفی میکنند یا اینکه عده ای موافقند و برداشتهای مختلفی از آن دارند بعنوان مثال عده ای میگویند مدیریت اسلامی یعنی مدیریت مدیران مسلمان یا عده ای دیگر میگویند مدیریت اسلامی یعنی مدیریت+ اسلام و.....که هرکدام از این نظرات جای بحث دارد.

اما با توجه به اعتبارات و جمع بندی و ترکیب معنای صحیح مدیریت اسلامی کاملترین تعریف مدیریت اسلامی((مدیریتی است که بر اساس نظریه پردازی و تولید علم توسط دانشمند مسلمان که با تکیه بر مبانی اسلامی و مفروضات بنیادین آن باروشهای مختلف اعم از تعبدی و تعقلی به منظور ایجاد یا بهبود رفتارها و روشها ،فنون ،ابزار،ساختارو الگوها برای رفع مسائل و مشکلات و تامین نیازهای مادی و معنوی و رشد و اعتلای جامعه اسلامی شکل میگیرد))

**فصل دوم:مفروضات بنیادین**

همانطور که در فصل یکم اشاره شد در تدوین مدیریت اسلامی اولین عنصر آن مفروضات بنیادین است که عبارتست از سلسله مباحث وابسته بهم و زیر بنایی که علوم اسلامی بر پایه آن بنا میشود . از آنجا که مدیریت اسلامی جز علوم اسلامیست برای درک و تدوین مدیریت اسلامی نیاز به شناخت مفهوم ارزشها و نظام ارزشی اسلام است که این مفهوم متکی بر درک انسان شناسی و این شناخت ، متکی بر هستی شناسی و این شناخت، متکی بر شناخت شناسی است که این سیر منطقی و تقدم و تاخرآن نیز منطقی است.

اولین مبحث **شناخت شناسی** است که شناخت بمعنای معرفت و آگاهیست و آیا انسان امکان دارد جهان را آنطور که هست بشناسد؟ عده ای منکر این شناخت شده اند اما آیاتی در قران است که انسان را به شناخت دعوت نموده و منابع و ابزار شناخت از نظر فلاسفه اسلامی عبارتند از 1-طبیعت و تاریخ ابزارش حس و تجربه2-عقل و عقلیات که ابزارش استدلال منطقی و برهان 3-قلب و دل که ابزار شناختش دل و تزکیه نفس است.

ملاک و معیار حقیقت چیست؟شناختی حقیقی است که مطابق با واقع و نفس الامر باشد ولی از نظر غربیها شناختی که بنفع بشر باشد و اندیشه ای که تجربه و عمل آنرا تایید کند حقیقیست که این نظر اشتباه است در مورد معیار شناخت حقیقت باید بدانیم دو نوع شناخت بدیهی و شناخت نظری داریم که مورد اول صحت آن بوسیله عقل مورد قبول است و در مورد دوم نیاز بدلیل دارد و باید بوسیله عقل تایید شود .

حال عنصردوم **هستی شناسی** میباشدکه سوالات گوناگونی دراین مبحث مطرح میشود مثلا آیا جهان هدفی را دنبال میکند؟ با توجه به جهان بینی الهی و مادی پاسخ سوالات را میتوان داد . مدیریت اسلامی بر پایه جهان بینی الهی و توحیدی بناست و جهان بینی اسلامی بر مبنای توحید استوار است.

حال عنصر سوم **انسان شناسی** است که در مورد ماهیت انسان دو نظریه مادیون و الهیون وجود دارد که مادیون انسان را پدیده ای مادی میدانند و الهیون علاوه بر بعد مادی انسان به بعد غیر مادی انسان نیز توجه دارند. و باید به این نکته که انسان در عالم هستی جایگاه جانشینی خدا را دارد و در قران نیز موجودی مکرم نامیده شده و هدف از آفرینش انسان عبادت کردن و بنده بودن است توجه نمود.

یکی از مفاهیم کلیدی در انسان شناسی مفهوم فطرت است که برای آن در قران سه ویژگی ذکر شده1-فطرت نسبت به همه انسانها عمومیت دارد 2-فطرت از جانب خداست و اکتسابی نیست و3-امور فطری هیچ تغییر و تبدیلی نمی پذیرند. فطرت در دو مورد در منابع دینی استفاده شده که مورد اول شناخت فطریست که در مورد شناختها و ادراکات که به فطرت نسبت داده میشود و مورد دوم تمایلات فطری که کششها و غرایز که منشا رفتار خاصی در انسان هستند.

سه دیدگاه و به تبع آن سه مفهوم در خصوص سرشت انسان (تمایل به خیر و شر)وجود دارد که عبارتند از خیرفلسفی(مطلق):اگر موجودی را فی النفسه در نظر بگیریم و فارغ از ارتیاط با سایر اشیا و پدید ه ها بسنجیم به خیر بودنش حکم میکنیم

خیر عرفی(نسبی):مقایسه بین دو شی یا فرد انجام دهیم و وجود یکی با دیگری تزاحم داشته باشدیعنی موجب نقصان شود مزاحم را شر و اگر موجب رشد شود خیرنامیده میشود

خیر اخلاقی(ارزشی): هر رفتاری که موجب رشد و کمال نفس بشر شود از نظر اخلاقی ارزشمند است.

باید به این مساله توجه داشت که خیر بودن وشر بودن سرشت انسان به درجه ای نمیرسد که انسان را از اختیار باز دارد.

حال تصویر انسان در مدیریت از دیدگاه غربی بدینگونه میباشد چهارتصویر انسان از نظر آنها عبارتست از انسان اقتصادی،انسان اجتماعی،انسان پیچیده،انسان خود شکوفاکه فقط به یک بعد انسان در این تصاویر توجه شده است. اما در اسلام به ابعاد مادی ،روانی و معنوی انسان توجه شده است و انسان مطلوب انسانی است که میداند ، میشناسد،دارای بصیرت است و عاشق خداست و جز خدا هدفی ندارد و ((انسان عابد))الگوی مطلوب انسان از نظر اسلام است.

چهارمین عنصر در مفروضات بنیادین ارزش شناسی است .مفهوم ارزش در علوم مختلف متفاوت است برخی ارزش را باید های اخلاقی و ضد ارزش را نبایدهای اخلاقی میدانند دربین فلاسفه اخلاق و حقوق دو نوع گرایش متضاد درباره ارزش وجود دارد الف-نسبی بودن ارزشها که ارزشها تابع سلیقه شخصیست .ب- مطلق بودن ارزشها که ارزشها تابع سلیقه شخصی نیستو خوب و بد نفس الامری دارد.

ارزشها دارای دو مبنا هستند اول بینشها و باورها و دوم گرایشها ونیازها که از برایند بینش و گرایش مفهوم ارزش شکل میگیرد که منشا کنش اختیاری در انسان است و به افعال انسان شکل میدهد.

ارزشها دارای انواع مختلفی هستند که عبارتند از :1- ارزشهای جوهری(اساسی) و کارکردی (ابزاری)2-ارزشهای ذاتی وغیری3-ارزشهای فردی و اجتماعی4-ارزشهای اخلاقی و فلسفی

ارزشهای عام اجتماعی اسلام بر سه اصل استوار است که عبارتند از :1-بینش توحیدی که معطوف به گرایش خلق دوستی 2 -بینش پدرو مادر مشترک که معطوف به گرایش عاطفه فامیلی3 -بینش برادری ایمانی که معطوف به پیوند قلی و معنوی میشود که مجموعه این بینشها و گرایشها ارزشی را پدید میاورد که انسان برای بندگان خدا فداکاری و ایثار کند.

در روابط بین انسانها دو ارزش عام اجتماعی و خاص اجتماعی وجود دارد که ارزش عام اجتماعی که برتمامی رفتارهای انسانها حاکم است و عبارتست از : نخست عدل و قسط ودوم احسان وایثار میباشد و ارزش خاص اجتماعی در محیطهای محدودتر وجود دارد بعنوان مثال صداقت و راستی،دلسوزی و خیرخواهی.

در نظام ارزشی اسلام باید ابتدا به مفهوم نظام ارزشی اسلام و ریشه های آن و ویژگیهای آن و روابط بین ارزشها و تجلی آن در عرصه مدیریت توجه نمود.

**فصل چهارم: مدخلی بر مدیریت اسلامی**

کلمه مدیر در لغت بمعنای کارگردان است و مدیریت بمعنای کارگردانیست .در اصطلاح از مدیریت تعاریف زیادی شده بعنوان مثال کارکردن بوسیله واز طریق دیگران. در مدیریت اسلامی نیز از مدیریت تعاریف گوناگونی شده بعنوان مثال مدیریت اسلامی حاکمیت و ولایت خدا بر انسانهاست و تنها این حاکمیت مشروعیت دارد.

هرگونه حرکت به سمت هدف و تکامل چه در سطح جامعه یا سازمان نیازمند مدیریتی مدبر و آگاهست و در

اسلام مدیریت جایگاه والا و مهم و موثری دارد که برخی از آنها عبارتند از : 1-مدیران تاثیر زیادی بر سازمان ،محیط و جامعه اسلامی دارند بعبارتی بر ای تغییر و تحول در جامعه یا سازمان باید برروی مدیران و دانشمندان سرمایه گذاری نمود2-مدیران تاثیر زیادی بر دوام و زوال حکومت و سازمان دارند و مدیریت صحیح از عوامل بقا و دوام یک گروه یا حتی یک ملتست.3-مدیران نقش محوری و ارتباط دهنده در سازمان و جامعه دارند بعبارتی منابع مادی و انسانی سازمان را هماهنگ و مرتبط میکندو نقش حیات بخش به سازمان را دارد.4-مدیران نقش اساسی در تغییر و تحول سازمانی و نیز فرهنگ اجتماعی دارند.

نظام مدیریت در اسلام با نظام مدیریت غیر اسلامی دارای تفاوتهایی است که این تفاوتها عبارتند از:

1-هدف غایی: در مدیریت اسلامی هدف رشد و کمال انسان است اما در مدیریت غیراسلامی هدف کسب سود و منفعت مادی است .

2-ماهیت:مدیریت در اسلام امانتی است الهی اما در مدیریت غیر اسلامی حق طبیعی فرد است

3-انگیزه و نیت :در مدیریت اسلامی نیت قرب به خدا و خدمت به مردم و درمدیریت غیراسلامی هدف کسب قدرت فردی و گروهی است .

4-ارزش:در نظام اسلامی مدیریت بر پایه ارزشهای ثابت الهی و در مدیریت غیر اسلامی برمبنای ارزهای مادی و شخصی یا گروهیست.

5-وسیله: وسایل در مدیریت اسلامی در چارچوب حقوق و ضوابط و احکام اسلامیست ام در مدیریت غیراسلامی وسایل در چارچوب حقوق و ضوابط بشر ساخته متغییر فردی یا گروهیست.

6-فلسفه:فلسفه مدیریت در اسلام تکلیف گرایی و در مدیریت غیر اسلامی نتیجه گرایی است.

7-تعقل:مدیریت در اسلام از تعقل جوهری و ارزشی استفاده میکند اما در مدیریت غیر اسلامی از تعقل ابزاری یا کارکردی استفاده میکند.

8-مبانی:مدیریت در اسلام بر مفروضات بنیادین استوار است اما نظام غیر اسلامی در این زمینه متفاوت میباشد.

9-روش:نظریه ها در مدیریت اسلامی بر مبنای روش تحقیق معتبر در اسلام است

10-برد تاثیر مثبت :مدیریت اسلامی علاوه بر رفاه دنیوی باعث سعادت اخروی میگردد اما مدیریت غیر اسلامی فقط رفاه دنیوی را تامین مینماید.